

TERU

084 Ibn Ġannām, Ḥusayn
Tārīḥ Ibn Ġannām / li-Ḥusayn b. Abī Bakr b.
Ġannām ; iʿtanā bi-hi Sulaymān b. Šāliḥ al-
Ḥarāšī. - Ṭ. 1. - Al-Riyāḍ : Dār al-Ṭulūṭīya li-
l-Našr wa-l-Tawzīʿ, 2010. - 2 v. ; 24 cm
Índices. - "1431 h."--Contraport.

Contiene: v. 1. Rawḍat al-afkār wa-l-afhām
li-murtād ḥāl al-imam wa-tadād ġazawāt
ḡawī l-islām -- v. 2. Kitāb al-ġazawāt al-
bayānīya wa-l-futūḥāt al-rabbānīya

Ibn Gannam

993050

1. Historiografía

2. Arabia Saudí - Historia - S.XIX-XX -
Fuentes

3. Wahhābī-es

I. Al-Ḥarāšī, Sulaymān b. Šāliḥ II. Título.
930

94(53)"18/19"(093)

ICMA 4-62057 (v. 1) R. 72818

ICMA 4-62058 (v. 2) R. 72818

التقليدي الذي لم ينظم أصلاً بهدف الغناء، والشعر الغنائي وقلة من الزجلية منها: محاوره عن ابن جمام، وأخرى بعنوان «غادرة» للشاعر مصطفى البدوي وغناها: جلال سالم ومها الجابري، وإسكتش «زرياب» لمصطفى نصري، وقصائد «وتر يشدو» للمطربة إلهام، و«سربي» و«أرو عنا» و«على شفاه الصبح» و«المدى» للمطربة بسمة. و«المكتوب الأخضر» لجميلة سمعان. كذلك لحن عدداً كبيراً من الأغاني الوطنية منها «قنيطرة العرب» لها الجابري، و«من أجل الوحدة» للثلاثي الأندلسي.

وجد عزيز غنّام من وراء ثقافته الموسيقية بأن تقديم الفولكلور من دون تطوير يساير الزمن، يسهم في تأخير الأغنية وتطويرها عامة، ولا سيما أن التدين الموسيقي للفولكلور محفوظ ومصان، ومن هنا عمل على تطويره ثيوكب لغة العصر. من هذه الأغاني التي راجت كثيراً أغنيته «يا ماري»، و«أوف إشعل» فنتهما سحر. وتحتفظ مكتبة الإذاعة السورية بارتجالاته (تقاسيم) لغنّام على آلات العود والبزق والنشأة كار. وأعمال عزيز غنّام، عامة، جديرة بالدراسة ولا سيما ارتجالاته التي تضم منهجه في تعلم العزف على الآلات الوترية؛ لأنها كما قيل فيها مدرسة قائمة بذاتها.

صميم الشريف

عناية خاصة حتى قال فيه الموسيقي المرحوم ممدوح الجابري في مقالة قديمة ما يأتي: «لقد تعمق عزيز غنّام في علم العروض، حتى أصبح في بحوره بحرًا، وفي علم الإيقاع حتى أصبح فيه حجة، وخاصة الإيقاعات العرجاء التي تتسلم بها الموشحات العربية، ولطالما كان يهابه الضاريون بالإيقاع لما يبتكره من أوزان جديدة في الموسيقى العربية، لم تطرق أسماعهم من قبل».

تعد الأعمال التراثية التي حققها عزيز غنّام ودونها من قدود وموشحات من أهم الأعمال التي عملها، كما أن أعماله المماثلة في إخضاع القصائد التي نظمها الخالدون من الشعراء، كأبي نواس، لحن تلحين الموشح، على نحو ما فعل في قصيدة «حامل الهوى تعب» من أجمل وأدق الأعمال التي لم يتابعها، لأن الموت كان أسبق إليه. وهذا العمل الذي جاء به، جعل الملحن المصري سيد مكاوي، الذي أذهلته التجربة، ينحو منحى عزيز غنّام في ذلك.

لحن عزيز غنّام فيما لحن من ضروب الغناء: الموشح والقصيدة والأغنية الشعبية ذات المنشأ الفولكلوري، كذلك اهتم بتحديث الأغنية، فأولى عنايته للمونولوج والديالوج (المحاوره) والأغنية ذات الإيقاعات الراقصة، وفي كل هذه الأنواع لم يلحن سوى الشعر بنوعيه

وأسلوب تلحينها المتبع في حلب حتى غدا، وهو بعد مازال طالباً، أستاذاً بارعاً في فنه.

اكتسب عزيز غنّام أسلوب أستاذه في العزف، وتأثر به، وحاكى به السنباطي والقصبجي وجورج ميشيل والنقشبندي في العزف الارتجالي التقليدي «التقاسيم»، ثم انضرد بعد وفاة الأوبري بأسلوبه الإبداعي الخاص الذي عرف به وسبق فيه الأخوين العراقيين العازقين الكبيرين جميل ومخير بشير.

لم يحصر عزيز غنّام اهتماماته الفنية في العزف على العود والطنبور والنشأة كار والكيثار [ر. القيثارة]؛ لأن التراث الغنائي والموسيقى من قدود وموشحات وبشارف وسماعيات ولونغا [ر. الصيغ الموسيقية] كانت تشغل حيزاً كبيراً من وقته متفرغاً للعمل في إذاعتي حلب ودمشق، وعضواً في لجنة الاستماع الموسيقي فيهما، فدوّن منها ما دوّن وخاصة تراث الوشاحين الحلبيين، والموروث الموسيقي للمؤلفين الأتراك العثمانيين والعرب على حد سواء، من الذين عاشوا في القرن التاسع عشر، وأوائل القرن العشرين، وسجل جل هذه الأعمال على عوده للإذاعة السورية.

كذلك اهتم غنّام بفنون الغناء المعاصر الذي حل شيئاً فشيئاً محل الغناء التراثي، وأولى الشعر في الحانّه

الموضوعات ذات الصلة:

سورية (الموسيقى في -) - الكمان.

مراجع للاستزادة:

صميم الشريف، الموسيقى في سورية - أعلام وتاريخ - (وزارة الثقافة، ١٩٩١).

■ ابن غنّام النجدي (حسين -)

(١٢٢٥هـ/... - ١٨١٠م)

حسين بن أبي بكر بن غنّام، مؤرخ ينتمي إلى قبيلة تميم. ولد في بلدة «المبرز» بمنطقة الأحساء شرق المملكة

العربية السعودية في القرن الثاني عشر للهجرة، من دون معرفة للعام الذي ولد فيه؛ وكانت الأحساء حينئذ

مركزاً من مراكز العلم في الجزيرة العربية، ونشأ في ذلك المناخ العلمي الذي صاحب قدراته الذاتية، فأصبح

من تراثنا

ابن خنسان

يشعر المتبع لتاريخ وسط الجزيرة العربية عامة ، ونجد خاصة أن هناك فجوة واسعة ٠٠ وحلقة مفقودة فيما بين القرن الخامس الى القرن العادي عشر الهجري ، اذا استثنينا مكة والمدينة ، حيث الحرمان الشريفان ، وكونهما ماوى الأئدة ومعط الانظار .

ففي القرن الخامس وما قبله كانت هناك ومضات تاريخية توجد متناثرة في كتب التاريخ ، وقد تاتي عرضا في سرد الأحداث التاريخية .

ذلك أن نجد ما فيها من أحداث تاريخية هامة ، لم تحظ بمؤرخين يرصدون تلك الاحداث ويعتنون بتدوينها ، لأن جل المؤرخين يبحثون عن الوقائع المهمة في حياة الحكام والساسة من جهة ، ومن أخرى فموطن هؤلاء الذين دونوا الاحداث التاريخية كان مقر الحكام ، وموطن التجمع العلمي في الحواضر الاسلامية في دمشق ، وبغداد ، ومصر ، والأندلس ، والقيروان .

لم يكن في نجد من الاحداث المهمة في نظرهم ما يستوجب الافراد بحديث مستقل ، اذ لا تعدو تلك الاحداث أن تكون خيرا جانبيا عن تولية وال ، أو مشاركة بعض الافراد من القبائل في الجيوش الاسلامية ٠٠ أو انتقال قبيلة من مكان لآخر .

ولذا كانت نجد حتى بدء ضعف الدولة العباسية تارة تنفرد بوال في اليمامة وهجر ، وأخرى ترتبط بوالى المدينة أو مكة ، أو يهيمن عليها وألى البصرة .

ibn Gannam

ابن غنم

۳۶۶

به شرح جزئیات کیش وهابیت و نظرات و فتاوی محمد بن عبدالوهاب پرداخته است.

تاریخ ابن غنم به علت ثبت دقیق مراحل پیشرفت و توسعه وهابیت و نقل وقایعی که خود او شاهد آنها بوده بسیار حائز اهمیت است و بدین لحاظ اکثر نویسندگانی که در مورد تاریخ معاصر جزیره العرب تحقیق کرده اند، آثار او را مورد استفاده و استناد قرار داده اند.

تاریخ نجد چند بار به طبع رسیده و ظاهراً آخرین چاپ آن در ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م به کوشش ناصرالدین اسد در بیروت انجام یافته است.

۲. العقد الثمین فی شرح احادیث اصول الدین. مؤلف ابن کتاب را به امیر عبدالعزیز بن محمد بن سعود اهداء نموده است. نسخه‌ای از آن در المکتبة السعودية ریاض موجود است (زرکلی، همانجا).

خود وی از کتاب دیگرش به نام رفع الملام عن الائمة الاعلام یاد کرده است (EIP) که اثری از آن برجای نیست.

مأخذ: ابن بشر، عثمان بن عبدالله، عنوان المجد فی تاریخ نجد، ریاض، ۱۳۸۵ ق؛ ابن غنم، حسین بن ابی بکر، تاریخ نجد، بیروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م؛ زرکلی، اعلام، کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، ۱۹۵۷ م؛ نیز:

Abu Hakima, Ahmad Mustafa, History of Eastern Arabia, Beirut, 1965; EIP.
عنایت الله فاتحی نژاد

ابن فاتک، ابوالوفاء محمودالدوله مبشر بن فاتک، حکیم، ادیب، طبیب و مورخ ذوفنون مصری دمشقى الاصل. از تاریخ تولد و وفات وی آگاهی دقیق در دست نیست. به گفته قفطی (صص ۱۷۶، ۱۷۷) در پایان سده ۵ ق / ۱۱ م حیات داشته است. از سوی دیگر به گفته یاقوت (۷۷/۱۷)، نخستین نویسنده سرگذشت ابن فاتک، او در دوران خلافت الظاهر (۴۱۱ - ۴۲۷ ق) و المستنصر (۴۲۷ - ۴۸۷ ق) خلفائی فاطمی مصر، می زیسته که قول صفدی (۵۷/۲۵) نیز مؤید آن است. اما عبدالرحمن بدوی ویراستار کتاب مختار الحكم و محاسن الکلم ابن فاتک در مقدمه نسبتاً مفصل خود (ص ۷) بر آن کتاب، به این دلیل که نام المستعلی بالله خلیفه فاطمی در اواخر سده ۵ ق (۴۸۷ - ۴۹۵ ق) به عنوان معاصر ابن فاتک ذکر نشده، صحت قول قفطی را که ابن فاتک در پایان سده ۵ ق حیات داشته، مورد تردید قرار داده است. اما از لقب «امری» که ابن ابی اصیبه (۹۸/۲) برای او ذکر کرده، می توان احتمال داد که وی لا اقل در اوایل دوران حکومت الامر خلیفه فاطمی که در ۴۹۵ ق به خلافت نشست، زنده بوده است. پس قول قفطی در زنده بودن ابن فاتک در پایان سده ۵ ق از این طریق تأیید می شود (قس: سیوطی، ۵۴۰/۱). تنها آگاهی مشخصی که از سنوات فعالیتهای ابن فاتک در دست است، تصریح خود اوست در گزارش احوال جالینوس (صص ۲۸۸ - ۲۸۹) که با توجه به آن می توان دست کم یقین داشت که وی در ۴۴۵ ق / ۱۰۵۳ م بیشترین قسمت کتاب مختار الحكم را نوشته و چه بسا که تألیف آن را نیز در همان سال به اتمام رسانیده بوده است (قس: روزنتال، 133، که با استناد به نسخ خطی متعددی از کتاب مزبور، قرائت بدوی را نادرست و سال ۴۴۰ ق را

ابن غنم، حسین بن ابی بکر بن غنم (د ذیحجه ۱۲۲۵ / زانویه ۱۸۱۱ م)، مورخ، فقیه، ادیب و از مشایخ وهابی. ابن غنم در میرزا نواحی احساء متولد شد، دوران کودکی و نوجوانی را در آنجا سپری کرد (زرکلی، ۲/۲۵۱) و مقدمات علوم را نزد علمای آنجا فرا گرفت (ابن بشر، ۱/۱۸۴)، سپس برای ادامه تحصیل راهی درعیه، نخستین پایتخت آل سعود شد و در زمره شاگردان و مریدان محمد بن عبدالوهاب مؤسس وهابیت درآمد (کحاله، ۳/۳۱۷). پس از آن به تدریس زبان عربی و کلام پرداخت (EIP) و کسانی چون سلیمان و عبدالرحمن نوادگان محمد بن عبدالوهاب و همچنین احمد بن ناصر بن معمر نزد او درس خواندند. وی در درعیه درگذشت (همانجا؛ ابن بشر، همانجا).

ابن غنم در دانشهای گوناگون و نیز در نظم و نثر دستی توانا داشت (همانجا). او نخستین وقایع نگار وهابی و از مروجان و مدافعان عمده این فرقه در دوران نوپایی آن به شمار می رود. آثار متعدد او در ترویج و توسعه افکار و تعلیمات محمد بن عبدالوهاب نقش بسزایی داشت. او در نوشته هایش خود را یک وهابی مؤمن نشان داد و مخالفینش را کافر و دشمن خدا خواند (ابوحاکمه، 2، 3).

از او دو اثر برجای مانده است:

۱. تاریخ نجد: نام اصلی آن «روضه الافکار والافهام لمُرتاد حال الامام وتعداد غزوات ذوی الاسلام» است. این کتاب که به درخواست محمد بن عبدالوهاب نگارش یافته، دارای چهار بخش است:

نویسنده در بخش اول به تشریح احوال مسلمانان و سرنوشت اسلام در عربستان و دیگر کشورهای اسلامی نظیر مصر، یمن، شام و عراق پرداخته و از بعضی عقاید و آداب و رسوم مسلمانان چون زیارت قبور و اعتقاد به ندور و طلب شفاعت از اولیاء الله، که به ظن او بدعت در اسلام است، به شدت انتقاد کرده، با استناد به احادیث و روایاتی از پیامبر اسلام (ص) در زمینه رد این اعتقادات، آنان را به شرک و کفر متهم می سازد (نک: صص ۱۳ - ۷۷). او در این بخش زمینه را برای توجیه افکار وهابیت آماده ساخته تا در فصول بعدی بدان بپردازد.

بخش دوم شامل شرح جزئیات زندگی شیخ محمد بن عبدالوهاب و چگونگی به شهرت رسیدن او و تأثیر افکار و عقایدش بر مردم و شیوخ معاصرش می باشد.

بخش سوم با عنوان غزوات شامل قدیم ترین وقایع جنبش وهابیت است. او شرح وقایع را با حوادث ۱۱۵۹ ق / ۱۷۴۶ م آغاز می کند، یعنی یک سال بعد از آنکه محمد بن عبدالوهاب مجبور به ترک عیینه در نجد شد و در پی یافتن پناهگاهی وارد درعیه گردید. ابن غنم با آنکه تا ۱۲۲۵ ق در قید حیات بوده، اما فقط تا ۱۲۱۲ ق به شرح وقایع پرداخته است.

بخش چهارم که مفصل ترین بخش کتاب است به آراء و نظرات شیخ محمد بن عبدالوهاب و نامه ها و پیامهای او اختصاص دارد و

l'Espagne d'Ahmad al-Rāzī, in *al-Andalus*, xviii/1 (1953), 51-108).

It is this *Ta'lik* which supplies some details on the life of Ibn Ghālib. From it we learn that he was in the service of Abū Sa'īd 'Uthmān b. 'Abd al-Mu'min, governor of Granada and of many other Spanish provinces on behalf of his father 'Abd al-Mu'min and of his brother Abū Ya'qūb Yūsuf, from 552/1160 till his death in 571/1175-6 (see A. Huici Miranda, *Hist. pol. del imperio almohade*, Tetuan 1957, ii, 618-9). Al-Khazrajī (*apud* al-Maḳḳārī, *Nafh*, Cairo 1949, ii, 126) declares that Ibn Ghālib wrote a great historical work going from the Creation to the history of Spain under the dynasty of 'Abd al-Mu'min, and adds that he left Spain in 565/1169-70. Thus the *Farhat al-anfus* was a work on the history of al-Andalus, preceded by some chapters on universal history and on the geography of Spain.

Bibliography: besides the sources quoted: Ibn Sa'īd, *Mughrib*, Cairo 1953, index s.vv. Ibn Ghālib and *Farhat al-anfus*; Sakhāwī, *I'ān*, Cairo n.d., 122 (F. Rosenthal, *Historiography*, 384); Maḳḳārī, *Index*, s.v. Ibn Ghālib; Pons Boigues, *Ensayo*, 123-4 (confuses him with Tamām b. Ghālib).

(H. MONÉS)

① **IBN GHĀNIM**, 'IZZ AL-DĪN 'ABD AL-SALĀM B. AHMAD B. GHĀNIM AL-MAḲDISĪ AL-WĀ'IZ, author of works on mysticism or edification, of whose life little is known. He is said to have died in 678/1279.

The best-known of his works is the *Kashf al-asrār 'an (al-)ḥikam (al-mūda'a fi) al-tuyūr wa 'l-azhār*, published and translated by Garcin de Tassy, *Les oiseaux et les fleurs*, Paris 1821 (tr. reprinted in 1876 in *Allégories, récits poétiques*, etc.; German tr. Peiper, *Stimmen aus dem Morgenlande*, Hirschberg 1850; lith. text, Cairo 1275, 1280; Büllāḳ ed. 1270, 1290; Cairo 1280, etc.). There may also be mentioned: *Hall al-rumūz* (numerous manuscripts); *al-Kawl al-nafis fi taflīs Iblīs*, Caire 1277, etc. (dialogue with Satan); and *al-Kawd al-anīḳ fi 'l-wa'z al-rashīḳ* (in manuscript).

Another Ibn Ghānim al-Maḳdisī, Nūr al-Dīn 'Alī b. Muḥammad b. 'Alī, was a Ḥanafī *faqīh* born in Cairo in 920/1514, and died there on 18 Djumādā II 1004/18 February 1596. Among his works may be mentioned the *Bughyat al-murtād fi taṣṣīḥ al-ṣād* (printed with the *Muḳābasāt* of al-Tawḥīdī), and some *Hawāshī 'ala 'l-Kāmūs* (see Brockelmann, S II, 234, 395).

Bibliography: Yāfi'ī, *Mir'āt al-djanān*, iv, 190; Ibn al-'Imād, *Shadharūt*, s.v.; Ibn Kathīr, *Bidāya*; Cheikho, in *Machriq*, iv, 918-24; F. Bustānī, *Dā'irat al-ma'ārif*, iii, 412; Brockelmann, I, 450, S I, 808-9.

(ED.)

② **IBN GHĀNIYA** [see GHĀNIYA, BANŪ].

③ **IBN GHĀNNĀM**, ABŪ IĀHIR IBRĀHĪM B. YAḤYĀ B. GHĀNNĀM AL-ḤARRĀNĪ AL-NUMAYRĪ AL-ḤANBALĪ AL-MAḲDISĪ (d. 693/1294), is the author of a treatise on oneiromancy that was widely circulated, on account of its alphabetical arrangement which makes it rapid and simple to consult. He was thus the innovator of a system which, after his time, became widely adopted. His treatise, entitled *al-Mu'allam 'ala ḥuruf al-mu'adḍam*, led oneiromancy away from the traditional paths by renouncing the plan inspired by that of the Book of Dreams of Artemidorus of Ephesus (ed. T. Fahd, *Lamascus* 1904, *P11 D*) and sanctioned by Naṣr b. Ya'qūb al-Dīnawarī [q.v.] and by inaugurating the method of classification which was to be called the "key to dreams". The manuscript versions of this treatise are very numerous; the earliest that we have seen

are: Istanbul.—Saray, Ahmet III, 3173 (729/328-9) and 3172 (743/1342-3), Aya Sofya, 1730 (804/1401-2); Çorum, 3093 (826/1413-4); Istanbul Un. Lib. 4864 (920/1514-5) and Kastamonu, 2997 (954/1547-8). The Bursa manuscript, Ulucami 1986, is not dated, but it appears to be of considerable age; the end of the treatise is to be found on a leaf at the beginning of MS 1987, dated 745/1344-5; numerous lacunae in it have been filled in by a recent hand. Abū Ḥāmid Muḥ. al-Ḳudṣī made an abridgement of it (cf. Saray, Ahmet III, 3164).

Another innovation is also owed to him, the versification of oneirocritical material in order to render it more easily memorized; indeed, he wrote a poem in *radjāz*, entitled *'Arūs al-bustān fi 'l-nisā' wa 'l-a'dā' wa 'l-insān* (the poem entitled *Durrat al-ahlām*, part of which follows his own poem in MS Berlin 4264 and which Brockelmann, II, 498, attributes to him, is by Djamāl al-Dīn al-Dimiyāṭī; cf. Süleymaniye-Yozgat, 788/1, fols. 1-52 r.) which is less widely distributed than *al-Mu'allam* (cf. Lāleli, 1636^{bis}; Berlin, 4263); in it he tells us that he was the disciple of Djamāl al-Dīn Ibrāhīm b. al-Sabṭī al-Baḡhdādī. This procedure was to be developed by Zayn al-Dīn b. al-Wardī (d. 749/1349) in his *Alfiyya al-Wardiyya*, a youthful work, published in Cairo from 1285 A. H. onwards and with a commentary by 'Abd al-Ra'ūf al-Munāwī (d. 1031/1621; cf. Lāleli, 1659; Istanbul Un. Lib. A 4240), Muḥ. b. Djabīr al-Miknāsī al-Gḥassānī (d. 827/1424), the author of a long *manzūma fi 'l-ta'dīr* (cf. Lāleli, 1661; Aya Sofia, 1729; comp. Brockelmann, S II, 367) and Abū 'l-Ḥasan 'Alī b. al-Sakan al-Mu'āfirī al-Mufasssīr (cf. Köprülü, 1202, dated 911/1505-6; Saray, Ahmet III, 3162, dated 920/1514). We may note that this system was already known to the Byzantines (cf. the collections in verse attributed to Astrampsychos and Nicephorus, patriarch of Constantinople, d. 829, ed. by N. Rigaltius, following the *Oneirocritica* of Artemidorus of Ephesus and those of Ἀρχιμὲτ υἱὸς Σηρπίμ, Paris 1603).

Finally, according to Brockelmann, S I, 913, Ibn Ghānnām is the author of a poem entitled *Kitābat al-durr al-manḥūr fi dhikr al-ba'th wa 'l-nushūr*, ed. Cairo 1302, in the margin of the *Khariḍat al-'adī'ib* of Sirādj al-Dīn Abū Ḥafṣ ibn al-Wardī (d. 850/1446).

Bibliography: in the text. (T. FAHD)

④ **IBN GHĀNNĀM**, SHAYKH ḤUSAYN B. GHĀNNĀM AL-ḤSĀ'Ī, who died in 1225/1810 at al-Dir'iyya, the first Wahhābī capital in Naḍjd (Ibn Bishr, *Umwān*, I, 149), was a faithful adherent of the Wahhābiyya [q.v.] and its first authentic chronicler. Little is known about his early life at al-Ḥsā' except that he studied theology and philology under the 'ulamā' there. He later moved to al-Dir'iyya, where he at first attended the lectures of Shaykh Muḥammad b. 'Abd al-Wahhāb, and thereafter taught Arabic and theology. The Shaykhs 'Abd al-Rahmān and Sulaymān, the two famous 'ulamā' and grandsons of Ibn 'Abd al-Wahhāb, were among his pupils at al-Dir'iyya (Ibn Bishr, *ibid.*). Ibn Bishr mentions al-*Ḵd al-thamīn fi sharḥ Uṣūl al-dīn* as one among many theological works by Ibn Ghānnām (*ibid.*). He does not name any of the others, but Ibn Ghānnām refers in his *Kawāḍ* (p. 45) to another work of his, *Raf' al-malām 'an al-a'imma al-a'lām*. His most famous work is *Kawāḍ al-afkār wa 'l-afḥām li murtād ḥāl al-imām wa ta'dād ḡhazawāt dhawī 'l-islām* (British Museum MSS Add. 19799-800 and Add. 23344-5; lith. Bombay 1919; Cairo 1949). Both manuscripts and printed copies are very rare outside Saudi Arabia.

